

إعادة فحص أركان الشهادة وشروطها في الأمور القضائية عند المذاهب الفقهية، دراسة مقارنة

محمّد لطيف فرهادي^١، محمّد رسول آهنگران^٢

رضا سميعي^٣، مهدي صداقت^٤

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/١٠/١١؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٣/٠٥ هـ ش]

الملخص

أنّس الإسلام على العدالة والرحمة. تشير مدى دقّة الفقه الإسلامي في استمرار استخدام الأحكام الدينية في نظام السلطة على مرّ العصور، إلى اهتمام الأئمة الإسلامية بالشرعية. وتعتبر أدلة إثبات الدعاوي، والتي اتفق الفقهاء على خمسة منها: الإقرار، والوثيقة، والأمانة، والقسم، والشهادة، الأداة الأكثر كفاءة في حماية الحقوق بغية تحقيق العدالة. يجيب هذا البحث متّخذ المنهج الوصفي - التحليلي على سؤال: ما هي أركان وشروط الشهادة في المذاهب الفقهية؟ ويسعى الباحثون منتهجين الاتجاه المقارن، استقصاء الأبعاد المختلفة لأركان الشهادة وشروطها من منظور المذاهب الفقهية، ويبيّنوا لزوم إمكانية الاحتجاج بالشهادة والأبعاد المتعلقة بهذا الأمر. توصّل البحث إلى اشتراك فقهاء الإسلام في حجّية الشهادة في إثبات الأحكام، ولو كان الاختلاف في بعض الأمور النظرية، نظراً إلى الاختلاف في الأسس الفقهية لكلّ مذهب، أمر متعارف ومقبول. ومضافاً إلى هذا، تعتبر أدلة إثبات الدعاوي في الفقه الإسلامي، من أبرز المباحث المتعلقة بحماية الحقوق وتحقيق العدالة.

الكلمات المفتاحية: أركان الشهادة، شروط الشهادة، الدعاوي القضائية، المذاهب الفقهية.

١. طالب دكتوراه، اختصاص المذاهب الفقهية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران (الكاتب المسؤول) alifarsi98@yahoo.com

٢. أستاذ، جامعة طهران، مجمع كليات فارابي ahangaran@ut.ac.ir

٣. خريج دكتوراه، اختصاص الفقه وأسس القانون الإسلامي، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران reza.samiai80@gmail.com

٤. طالب دكتوراه، اختصاص الفقه وأسس القانون الإسلامي، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران msdaghat1362@gmail.com

بازپژوهی تطبیقی ارکان و شروط شهادت در امور قضایی از دیدگاه مذاهب فقهی

محمد لطیف فرهادی^۱، محمد رسول آهنگران^۲

رضا سمیعی^۳، مهدی صداقت^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵]

چکیده

شریعت اسلام مبتنی بر عدالت و رحمت است. در طول تاریخ، دقت فقه اسلامی در کاربرد احکام دینی در نظام حکومتی همواره بیانگر توجه امت اسلامی به شریعت بوده است. مؤثرترین ابزار حفظ حقوق در جهت تحقق عدالت، ادله اثبات دعاوی اند که در میان آن‌ها، پنج مورد «اقرار، سند، اماره، سوگند و شهادت» محل اتفاق نظر فقهاست. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در پی آن است که به این پرسش اساسی پاسخ دهد: ارکان و شروط شهادت در امور قضایی از منظر مذاهب فقهی کدام‌اند؟ نگارندگان مقاله می‌کوشند با رویکردی تطبیقی، ابعاد گوناگون ارکان و شرایط شهادت را از منظر مذاهب فقهی بررسی کرده و ضرورت بحث درباره استنادپذیری شهادت و جهات مرتبط با آن را تبیین کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعتبار شهادت در اثبات احکام، وجه مشترک همه فقه‌های اسلامی است؛ هرچند بر پایه بنیان‌های فقهی هر مذهب، وجود برخی اختلافات نظری امری طبیعی است. افزون بر این، در فقه اسلامی، ادله اثبات دعاوی از مهم‌ترین مباحث مربوط به صیانت از حقوق و تحقق عدالت به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: ارکان شهادت، شروط شهادت، دعاوی قضایی، مذاهب فقهی

۱. دانشجوی دکتری رشته مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) alifarsi98@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه تهران، دانشکده‌های فارابی ahangaran@ut.ac.ir

۳. دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران reza.samiai80@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران msedaghat1362@gmail.com

مقدمه

یکی از اهداف اساسی شریعت اسلام، رعایت حقوق شهروندی است. اگر فردی حقوق دیگران را تضییع کند، این امر به آسیب‌های فردی و اجتماعی می‌انجامد؛ در چنین حالتی، حاکم موظف است حقوق را به صاحبان آن بازگرداند و برای تحقق این امر، به مجریان و مسئولان کارآمد نیاز دارد. از این رو، یکی از آموزه‌های بنیادین اسلام، نظام قضایی است که فقها بیشتر به تبیین ارکان و شرایط آن پرداخته‌اند. اسلام، روش‌ها و ابزارهای مشروع حمایت از حقوق را معرفی کرده و ابزارهای لازم برای اثبات حق در دادگاه‌ها و حل و فصل اختلافات اجتماعی را فراهم آورده است.

این پژوهش در پی آن است که به پرسش‌های فرعی متعددی نیز پاسخ دهد؛ از جمله: نسبت میان شهادت و دیگر ادله چیست؟ شرایط شهادت کدام است؟ شرایط اثبات شهادت چیست؟ آیا شهادت را می‌توان خبر قانع‌کننده‌ای دانست؟ و آیا در شهادت، تعداد شهود و عدالت آنان شرط اعتبار است؟ شایان ذکر است که در این تحقیق، مراد از مذاهب فقهی عبارت‌اند از: امامیه، حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی.

در فقه اسلامی، شهادت رایج‌ترین شیوه در اقامه بیّنه و برهان به شمار می‌رود. از آن رو که شبهات غالباً به وسیله شهادت برطرف می‌شود، درخواست محاکمه و اثبات حق، شرط آغاز دعوا است. این مطالبه یا از سوی مدعی (خواهان) با ارائه شاهد مطرح می‌شود، یا از جانب شارع حنیف در موارد مربوط به حق الله. توضیح آنکه، اگر شخصی با ذکر زمان، مکان و اوصاف معین ادعای حقی کند و شهود برخلاف آن اوصاف شهادت دهند، به سبب تناقض و مغایرت، دعوا مردود خواهد بود (ماوردی، ۱۴۲۴: ج ۲۱، ص ۵۴).

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که موضوع «شهادت» و فروعات گوناگون آن، از مباحث مهم فقهی بوده و به همین دلیل همواره مورد توجه پژوهشگران و نویسندگان قرار

گرفته است؛ به عنوان نمونه می توان به این آثار اشاره کرد: «تعارض گواهان در شهادت بر شهادت با تکیه بر بنیادهای فقه اسلامی» اثر علی کشاورز و همکاران؛ «ارزش شهادت و حدود اعتبار آن در نظام حقوقی ایران» اثر سعید توکلی؛ و «بررسی شرایط و اعتبار شهادت شاهد در حقوق کیفری و فقه» نوشته علی یوسف زاده و مریم رامک. از این رو، پژوهش حاضر از آن جهت ارزشمند است که با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه ای، در پی آن است که ارکان و شرایط شهادت در امور قضایی را از منظر مذاهب فقهی به صورت تطبیقی بررسی کند.

۱. مفهوم شناسی شهادت و ارکان آن

۱-۱. مفهوم شهادت

شهادت در لغت به معانی گوناگونی چون خبر قاطع، حضور و مشاهده، سوگند، اخبار، اقرار و مرگ در راه خدا آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ص ۴۹۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۷ق: ص ۳۰۵؛ فیومی، ۱۴۰۵ق: ص ۳۴۸). برخی لغویان، خبر قاطع (جوهری، ۱۴۰۷ق: ص ۴۹۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۷ق: ص ۳۰۵) و گروهی دیگر، حضور و مشاهده را (جوهری، ۱۴۰۷ق: ص ۴۹۴) معنای اصلی شهادت دانسته اند.

در اصطلاح فقیهان، شهادت به معنای اخبار همراه با قطع و جزم درباره وجود حقی برای دیگری از سوی فردی غیرقاضی تعریف شده است (شهید ثانی، ۱۴۰۳ق: ص ۱۵۳؛ نجفی، ۱۴۲۱: ج ۴۱، ص ۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ص ۱۹۶). در فقه، از شهادت معتبر با واژه بینة نیز تعبیر می شود (علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ص ۲۱۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۷۸: ص ۴۷۴). این واژه در لغت به معنای دلالت روشن و آشکار حسی یا عقلی آمده است (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲: ص ۲۶۷). برخی بر این باورند که شارع، بینه را تنها بر دو شاهد مرد اطلاق کرده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ص ۷۳). در شهادت، شاهد نسبت به رخدادی که آن را با یکی از حواس پنج‌گانه ادراک کرده است، گواهی می‌دهد. در این میان، بهره‌گیری از حس بینایی و شنوایی بیش از سایر حواس رایج است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ص ۷).

در تفاوت میان شهادت و روایت می‌توان گفت: روایت، نقل خبری است که راوی از درستی آن آگاهی قطعی ندارد؛ اما در شهادت، شاهد به اخبار خود یقین حسی دارد. در کتاب‌های فقهی شیعه، درباره شرایط شاهد، پنج تا ده شرط ذکر شده است. با این حال، بیشتر فقهای شیعه بر شش شرط یعنی: عدالت، بلوغ، عقل، در معرض اتهام نبودن، طهارت مولد و ایمان، اتفاق نظر دارند. در مقابل، بر پایه دیدگاه‌های فقیهان اهل سنت، اعتبار یازده شرط مورد اتفاق است (الکاسانی، ۱۹۷۴م: ص ۲۶۶). در ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، تنها به شرایط بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد بسنده شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ص ۷).

۲-۱. شهادت در مذاهب فقهی

۱-۲-۱. فقه امامیه

شهید ثانی در تعریف «شهادت» می‌نویسد: «شهادت عبارت است از خبر دادن به حقی ضروری برای دیگری که از سوی فردی غیر حاکم صورت گیرد» (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ج ۱۴: ص ۱۵۳). همچنین، صاحب جواهر تصریح کرده است: «شهادت، اخباری است همراه با یقین به وجود حقی برای دیگری که توسط غیرقاضی اظهار می‌شود» (نجفی، ۱۴۲۱: ج ۴۱، ص ۷).

۱-۲-۲. فقه حنفیه

ابن نجیم می نویسد: «شهادت، گزارش از آن چیزی است که دیده و مشاهده کرده باشد، نه بر پایه حدس و گمان» (ابن نجیم، ۱۹۹۲: ج ۶، ص ۵۶). سیواسی نیز شهادت را چنین تعریف کرده است: «اثبات حق با خبر راست همراه با به کارگیری لفظ [اشهد] در مجلس قضا» (السیواسی، ۲۰۰۳: ج ۷، ص ۳۲۹؛ البابرتی، ۱۹۹۲: ج ۷، ص ۳۶۴). شماری دیگر از فقهای حنفی نیز آن را چنین دانسته اند: «اخبار صادقانه با لفظ شهادت برای اثبات حق در دادگاه» (المجله، ماده ۱۶۸۴؛ سرخسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۱۱۱).

۱-۲-۳. فقه مالکیه

از دیدگاه علمای مالکی، شهادت چنین تعریف شده است: «اخبار الشاهد الحاکم إخباراً ناشئاً عن علم لا عن ظن أو شك»؛ یعنی شاهد باید به حاکم خبری بدهد که بر پایه علم باشد نه براساس ظن و شک (الحطاب، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۱۵۱؛ الصیدی العدوی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۳۴۳؛ ابن فرحون، ۱۹۸۶م: ج ۱، ص ۲۹۹).

همچنین گفته اند: «اخبار عدل حاکم بما علم ولو بأمر عام لیحکم بمقتضاه»؛ یعنی خبر دادن به حاکم به وسیله شخص عادل، از آنچه می داند، حتی اگر امری عمومی باشد، تا حاکم به مقتضای آن حکم کند (الصاوی، ۱۹۸۶: ج ۴، ص ۲۳۶؛ دسوقی، بی تا: ج ۴، ص ۱۶۴).

براساس این تعاریف، ارکان و عناصر تعریف شهادت نزد مالکیه چنین است: ۱. «اخبار الشاهد الحاکم»: خبر باید به حاکم داده شود؛ بنابراین اخبار به غیر حاکم از تعریف خارج است. ۲. «ناشئاً عن علم»: خبر باید بر پایه علم باشد؛ از این رو، اخباری که بر ظن یا شک استوار باشند، خارج می شوند.

۱-۲-۴. فقه شافعیه

فقه‌های شافعی، شهادت را در دو تعریف بیان کرده‌اند:

تعریف نخست: «شهادت، خبر دادن از حق فردی به وسیله لفظ اشهد است» (البجیرمی، ۱۹۹۵: ج ۵، ص ۳۰۶؛ الرملی، ۱۹۹۳: ج ۸، ص ۱۲۹۲؛ قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ص ۳۱۹).
تعریف دوم: «شهادت، خبر دادن از حقی به سود شخصی علیه دیگری با لفظی ویژه است» (قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ص ۳۱۸؛ ابن حجر هیتمی، ۲۰۰۴ م: ج ۱، ص ۲۱۱).
ارکان و عناصر تعریف شهادت عبارت‌اند از: خبر دادن شخص از حق - اعم از حق الله و حق الناس - بر غیر، به طوری که حق مطالبه شخصی خود فرد خارج شود، و با لفظ «اشهد»، به گونه‌ای که هر شهادتی که با لفظی غیر از «اشهد» ادا شود، شامل تعریف نگردد.

۱-۲-۵. فقه حنابله

شهادت از نظر فقه‌های حنبلی چنین تعریف شده است: «الاکبار بما علمه الشاهد بلفظ خاص»؛ یعنی گزارش خبری با لفظی خاص از آنچه شاهد به آن علم دارد (البهوتی، ۱۹۸۲: ج ۵، ص ۳۲۹؛ الرحیبانی، ۱۹۹۴: ج ۶، ص ۵۱۹). ارکان و عناصر تعریف شهادت از نظر فقه‌های حنبلی عبارت‌اند از «علم شاهد»، به گونه‌ای که هر چیزی که شاهد به آن آگاه نیست شامل شهادت نمی‌شود، و «لفظ خاص»، به طوری که هر شهادتی که با لفظ مخصوص «اشهد» ادا نشود، خارج از شمول تعریف است.

به نظر می‌رسد که تعاریف فقه‌های حنفی شامل شرایط شهادت می‌شود؛ در حالی که فقه‌های مالکی آثار شهادت را در تعریف وارد کرده‌اند نه حقیقت آن؛ علاوه بر این، تعریف آنان مانع اغیار نیست و نوعی دوری را نشان می‌دهد. همچنین، دومین تعریف شافعی‌ها

و تعریف حنبلی‌ها نیز مانع اغیار نیست و شامل اقرار و دعوی می‌شود؛ اما تعریف اول شافعی‌ها با افزودن واژه «شخص» رجحان پیدا می‌کند، زیرا این تعریف در مقایسه با سایر تعاریف جامع و مانع است و میان شهادت، اقرار، دعوی و روایت تفاوت قائل می‌شود: منظور از اقرار، خبر دادن به حق دیگری به عهده خبردهنده است؛ مراد از دعوی، خبر دادن از حق برای خود شخص است؛ و منظور از روایت، گزارش امری کلی است که به یک فرد خاص تعلق ندارد (سیوطی، ۱۹۹۰م: ج ۴، ص ۴؛ نجفی، ۱۴۲۱ق: ج ۴۱، ص ۷).

۱-۳. ارکان شهادت

ارکان شهادت عبارت‌اند از: شاهد، مشهودله، مشهود علیه، مشهود به و صیغه. این ارکان مورد اتفاق فقهای مذاهب اسلامی هستند (قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۳۱۹). هرچند اصل صیغه مورد اتفاق است؛ اما لفظ شهادت به دلیل اختلاف نظر فقها نیازمند توضیح بیشتر است. فقهای حنفیه بر این باورند که لفظ «اشهد بكذا» مستلزم وجود هر چهار رکن ذکر شده است (ملاخسرو، ۱۳۹۷: ج ۴، ص ۳۸۴؛ الزرقا، ۱۹۶۷م: ج ۶، ص ۳۲۹). برخی دیگر معتقدند که صیغه «اشهد» شرط صحت شهادت نیست و هر لفظی که معنای آن را برساند، کفایت می‌کند (الکاسانی، ۱۹۷۴م: ج ۶، ص ۲۷۳؛ قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۳۰۸؛ ابن حجر هیتمی، ۲۰۰۴م: ج ۱، ص ۲۷۳؛ البهوتی، ۱۹۸۲م: ج ۶، ص ۴۰۴؛ ابن فرحون، ۱۹۸۶م: ج ۱، ص ۲۶۱). در ادامه، برخی از ادله اثبات حجیت شهادت‌ها ارائه می‌شود.

۲. دلایل بر حجیت شهادت در اسلام

مشروعیت شهادت برای اثبات حق، مورد اتفاق نظر همه فقهای مذاهب اسلامی است. فقهای امامیه و اهل سنت دلیل آن را کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌دانند که به برخی

از این موارد ذکر می‌شود (ماوردی، ۱۴۲۴: ج ۲۱، ص ۱۸۰؛ سرخسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۶، ص ۱۱۲؛ شوکانی، ۱۴۴۱: ج ۶، ص ۲؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ج ۱۰، ص ۱۴۵-۱۴۶):

۲-۱. قرآن

خداوند متعال در طولانی‌ترین آیه قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَشْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمُ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (بقره: ۲۸۲). این آیه، که به امور دین و قرض می‌پردازد، نقش محوری شهادت را در معاملات مالی نشان می‌دهد.

این آیه شامل قوانین مفصل مالی و تجاری است که به منظور جلوگیری از نزاع میان مردم وضع شده و از جمله این احکام، لزوم گرفتن شاهد در معاملات مالی است. عبارت «وَأَشْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمُ» نشان می‌دهد که باید دو شاهد مرد برای شهادت انتخاب شوند. واژه «رجال» دلالت بر بالغ بودن و مسلمان بودن مخاطب دارد؛ زیرا ضمیر «کم» به مسلمانان برمی‌گردد. طبق نص آیه، شهادت دوزن برابر یک مرد است. مراد از «ممن ترضون من الشهداء» شاهد عادل و امین است و برخی مفسران تأکید کرده‌اند که شاهد نباید متهم باشد. در صورتی که شهود دو مرد باشند، هر یک می‌توانند مستقل شهادت دهند؛ اما اگر یک مرد و دوزن باشند، باید دوزن با هم شهادت دهند تا در صورت خطا، یکی دیگری را یادآوری کند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۲۸۶). بنابراین براساس نصوص قرآن، شهادت دوزن در امور مالی به جای یک مرد معتبر است. این حکم در روایات متعدد نیز وارد شده و اجماع فقها بر آن ثابت شده و در این زمینه اختلافی وجود ندارد.

۲-۲. سنت

احادیث متعددی درباره شهادت و اقامه آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و بیانگر این نکته است که در صورت وقوع نزاع یا درگیری، شهادت شاهدان مبنای تصمیم‌گیری و اساس حکم خواهد بود؛ از جمله این روایات:

۱. حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام علی علیه السلام فرمود: «رؤیت هلال ماه پذیرفته نمی‌شود مگر به شهادت دو نفر مرد عادل» (حرعاملی، ۱۴۰۳: ج ۷، باب ۱۱، ح ۱).
۲. ابن عباس روایت کرده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله با قسم منکر و شاهد مدعی قضاوت می‌کردند» (نیشابوری، ۱۴۱۱: ص ۹۴۱، ۱۷۱۲). روایت دلالت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت را یکی از دلایل قضاوت و حکم قاضی قرار داده است (الزلیعی، ۱۳۱۳: ج ۴، ص ۷۶).

۲-۳. اجماع

فقه‌های شیعه در تمام ابواب فقهی به بینه و شاهد تمسک می‌کنند و حجیت بینه نزد آنان ثابت است؛ با این حال، از آنجا که این اجماع مدرکی است، به عنوان دلیل مستقل مورد استدلال قرار نگرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۶۲). اهل سنت نیز ادعا دارند که تمامی مذاهب بر صحت حجیت شهادت اجماع دارند (ابن نجیم، ۱۹۹۲: ص ۶۰؛ العبدری، ۱۹۸۶: ج ۸، ص ۲۳۲؛ ابن حجر هیثمی، ۲۰۰۴: ج ۱۰، ص ۱۵۶، ۲۶۷).

۲-۴. عقل

یکی دیگر از دلایل حجیت شهادت، دلیل عقلی است. گفته شده است: «شهادت برای قوام زندگی، امری ضروری است و شهادت مشروع شده تا ابزاری برای حفظ جان‌ها،

اموال، اسناد و توثیق حقوق، عرض و آبرو باشد» (ابن فرحون، ۱۹۸۶ م: ج ۱، ص ۲۰۹؛ طرابلسی، ۱۳۱۰ ق: ص ۹۸؛ سرخسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۶، ص ۱۱۲؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ ق: ج ۱۰، ص ۱۳۸؛ قرافی، ۲۰۱۶ م: ج ۴، ص ۳۴).

۳. شروط شهادت

درباره شرایط شهادت میان فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف نظرهایی وجود دارد که در ادامه به بیان آن پرداخته می‌شود. از دیدگاه فقهای شیعه، شرایط شاهد عبارت‌اند از: «اسلام، بلوغ، عقل، ایمان، طهارت مولد، عدالت و پرهیز از تهمت» (خمینی، ۱۴۰۳: ص ۸۷).

۳-۱. اسلام

یکی از مهم‌ترین شرایط شاهد که فقهای مالکی (الرصاص، ۱۹۹۳ م: ص ۴۶۶؛ البابرتی، ۱۹۹۲: ج ۷، ص ۳۷۱)، شافعی (ابن حجر هیثمی، ۲۰۰۴: ص ۲۱۲)، حنبلی (ابن قدامه، ۱۳۸۸ ق: ج ۶، ص ۵۵۳؛ المرداوی، ۱۹۵۵ م: ج ۱۲، ص ۳۹)، زیدیه (العسنى الصنعانی، ۱۹۹۳: ج ۴، ص ۷۰) و امامیه (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۱۲۶) بر آن تصریح کرده‌اند، مسلمان بودن شاهد است؛ زیرا کافر به دلیل کفر، فاسق و ظالم شمرده می‌شود و این دو ویژگی مانع پذیرش شهادت اوست.

از نظر جمهور اهل سنت، شهادت کافر به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود؛ اما حنفیان برخلاف دیدگاه جمهور بر این باورند که شهادت ذمی بر ذمی پذیرفته است، هرچند از یک مذهب نباشند، به شرط آنکه براساس مذهب خود عادل باشد. همچنین برخی از آنان شهادت کفار حربی بر یکدیگر را نیز جایز دانسته‌اند. استدلال ایشان روایت ابن ماجه

از جابر بن عبد الله است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهادت اهل کتاب را بر یکدیگر اجازه داده‌اند (الزیلعی، ۱۳۱۳: ج ۴، ص ۸۵). در عین حال، شهادت مرتد به طور مطلق مردود دانسته شده است (الزیلعی، ۱۳۱۳: ج ۴، ص ۲۱۲؛ الزحیلی، ۱۴۱۸: ص ۶۰۳۶). در مقابل، بیشتر فقهای امامیه، شهادت کافر ذمی را در حق هم‌کیشان خود، چه به نفع و چه به ضرر، معتبر می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۱۲۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۰۷).
حنابله (البهوتی، ۱۹۸۲: ج ۵، ص ۳۳۱) و امامیه (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۱۲۸) بر این باورند که در صورت سفر و نبود شاهد مسلمان، تنها شهادت کافر در موضوع وصیت پذیرفته می‌شود. مستند این دیدگاه، آیه شریفه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ» (مائده: ۱۰۶).

۳-۲. عقل

سلامت عقل از دیگر شرایط ضروری برای شاهد است و این شرط، به اجماع فقهای امامیه (خمینی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۳۳۹) و تمامی مذاهب اهل سنت پذیرفته شده است (البجیرمی، ۱۹۹۵: ج ۴، ص ۳۷۴؛ الزیلعی، ۱۳۱۳: ج ۴، ص ۲۱۰؛ المرداوی، ۱۹۵۵: ص ۳۹). بر این اساس، شهادت فرد مجنون به اتفاق فقها مردود است (الزحیلی، ۱۴۱۸: ص ۶۰۳۵؛ الکاسانی، ۱۹۷۴: ج ۶، ص ۲۸۰؛ قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۳۱۸).

۳-۳. بلوغ

بلوغ از شرایطی است که فقهای امامیه و اهل سنت بر آن تصریح کرده‌اند. فقهای شیعه (نجفی، ۱۳۹۶: ج ۴۱، ص ۱۴) و فقهای اهل سنت (الزیلعی، ۱۳۱۳: ج ۴، ص ۲۱۰؛ ابن حزم،

۱۳۵۰ق: ج ۸، ص ۵۰۴؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۵۵۳) شهادت طفل غیرممیز را مردود می‌دانند؛ اما در پذیرش شهادت طفل ممیز، میان آنان اختلاف نظر وجود دارد و منشأ این اختلاف، تفسیرهای متفاوت آیات و روایات است.

۳-۳-۱. اقوال فقهای امامیه

۱. شهادت طفل ممیز فقط در جراحات سر و صورت پذیرفته می‌شود و در صورت اختلاف گفته‌های آن‌ها، قول اول آن‌ها صحیح است (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ص ۴۳؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ص ۱۹۲).

۲. شهادت طفل ممیز فقط در مورد قتل و جراحت جایز است، مشروط بر اینکه اطفال ده ساله باشند و بعد از واقعه تا شهادت از هم جدا نشده باشند و اجتماع آن‌ها بر امر مباح باشد (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۱۲۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۰۷).

۳. شهادت اطفال ممیز در قتل مورد قبول قرار گرفته است؛ اما در جراحات، صادق نیست (خویی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۳).

۴. شهادت اطفال ممیز فقط در قتل سهوی و دیه جایز است (نجفی، ۱۳۹۶: ج ۱۴، ص ۱۲۰).

۵. شهادت اطفال ممیز مطلقاً پذیرفته نیست (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، ص ۲۹۲).

۶. شهادت اطفال ممیز صرفاً در شهادت بر اطفال به دو شرط پذیرفته می‌شود: اول اینکه بعد از حادثه پراکنده نشوند؛ دوم: بر امر مباحی جمع بوده‌اند (مروارید، ۱۴۱۰: ج ۳۳، ص ۳۵).

۳-۳-۲. اقوال فقهای اهل تسنن

۱. قول جمهور: با توجه به اطلاق آیه «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» و عدم اطلاق

کلمه «رجال» بر کودکان، شهادت اطفال قابل قبول نیست (نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۶۷).

۲. مالکی‌ها (العبدری، ۱۹۸۶: ص ۱۶۲؛ الرصاع، ۱۹۹۳: ص ۴۶۶)، شافعی‌ها و بنا بر روایتی حنبلی‌ها (البهوتی، ۱۹۸۲: ج ۳، ص ۶۱) بر این باورند که در موارد جرح و قتل، شهادت پسر ممیز علیه پسر ممیز دیگر پذیرفته می‌شود؛ البته به شرط آنکه این شهادت پیش از متفرق شدن [اطفال] اقامه گردد (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ص ۴۳۶؛ الکاسانی، ۱۹۷۴م: ج ۶، ص ۲۶۷؛ قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۳۱۹).

۳-۴. عدالت

از آیات قرآن کریم برمی‌آید که شاهد باید عادل باشد. مقصود از شاهد عادل آن است که از گناهان کبیره اجتناب ورزد، بر گناهان صغیره اصرار نرزد و به دروغ‌گویی یا فسق شهرت نداشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ج ۳: ص ۱۲۸-۱۳۰). این شرط، مورد اجماع فقهای امامیه (نجفی، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۲۵) و نیز فقهای دیگر مذاهب فقهی است (الزحیلی، ۱۴۱۸: ص ۶۰۳۷). دلیل آن، آیات قرآن (مائده: ۱۰۶؛ بقره: ۲۸۲) و روایات متعدد است (حر عاملی، ۱۴۰۳: باب ۲۴، ح ۲۵۰).

به باور علمای حنفی، ملاک عدالت همان پرهیز از گناهان کبیره و عدم اصرار بر صغائر است (الزحیلی، ۱۴۱۸: ص ۶۰۳۷). ابوحنیفه ظاهر عدالت را در مسلمانان شرط کافی می‌داند و معتقد است تا زمانی که «مدعی علیه» بر شهود طعن نزند، نیازی به تحقیق و تفحص از حال آنان نیست. با این حال، در باب حدود و قصاص، تفحص از شهود را حتی در صورت عدم طعن مدعی علیه لازم می‌داند. دلیل وی روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: «المسلمون عدول بعضهم على بعض إلا محدوداً في قذف»؛ بدین معنا که اصل بر عادل بودن مسلمانان است و آنان می‌توانند علیه یکدیگر شهادت دهند، مگر اینکه به سبب قذف حد خورده باشند (رواس قلعه جی، ۱۴۱۸: ص ۵۱۶).

فقه‌های شافعی ضابطه عدالت را پرهیز از گناه کبیره، عدم اصرار بر صغیره، استواری در عقیده، خویشتن‌داری در هنگام غضب و پابندی به مرّوت دانسته‌اند (الزحیلی، ۱۴۱۸: ص ۶۰۳۷). فقه‌های حنبلی، ضابطه عدالت را ادای واجبات، پرهیز از کبائر، عدم اصرار بر صغائر و رعایت مرّوت بیان کرده‌اند (البهوتی، ۱۹۸۲: ج ۳: ص ۶۱۱؛ المرداوی، ۱۹۵۵: ص ۴۰؛ ابن‌قداّمه، ۱۳۸۸ق: ج ۶، ص ۵۵۵). به نظر مالکیان (العبدی، ۱۹۸۶: ص ۱۶۲) و برخی از شافعیه (الشربینی، ۱۹۸۲: ج ۶، ص ۳۴۰؛ البجیرمی، ۱۹۹۵: ج ۴: ص ۳۷۵)، گناهان کبیره شامل مواردی همچون قتل، زنا، قذف و شهادت دروغ است و گناهان صغیره نمونه‌هایی مانند بازی با شطرنج و تخته‌نرد را در بر می‌گیرد.

۳-۵. طهارت مولد

در این باره سه دیدگاه وجود دارد:

۳-۵-۱. عدم پذیرش شهادت ولد الزنا مطلقاً

فقه‌های بزرگ امامیه بر این باورند که شهادت ولد الزنا حتی در امور جزئی و صغروی پذیرفته نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۱۳۰؛ نجفی، ۱۳۹۶: ج ۴۱، ص ۱۱۷). سید مرتضی، علت عدم پذیرش شهادت ولد الزنا را فقدان نجابت او دانسته است (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۵، ص ۵۰۱-۵۰۲). شیخ طوسی نیز دلیل این حکم را اجماع مدرکی می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۶۲۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۳۴۴).

۳-۵-۲. پذیرش شهادت ولد الزنا مطلقاً

فقه‌های مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی (الزحیلی، ۱۴۱۸: ج ۶، ص ۵۶۷) و نیز برخی از مجتهدان شیعه مانند شهید ثانی در مسالک (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ص ۲۲۴) و شیخ

طوسی در المبسوط (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۲۲۸)، قائل به پذیرش شهادت ولد الزنا، در صورت عدالت، در تمامی امور هستند.

دلیل آنان آن است که آیات قرآن (طلاق: ۲) و روایات (بیهقی، ۱۹۹۴: ج ۷، ص ۱۲۵) صرفاً بر عادل بودن شاهد تأکید کرده و میان ولد الزنا و غیر آن تفاوتی ننهاده‌اند. از آنجا که خود ولد الزنا در پیدایش وضعیت خویش نقشی نداشته، خدشه‌ای در عدالت او وارد نمی‌شود؛ بنابراین براساس اطلاق و عموم ادله، شهادت او پذیرفتنی است. آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۶۴) بر شخصی بودن مسئولیت‌ها دلالت دارد و تأکید می‌کند که فرزند زناکار نباید تاوان گناه والدین خود را بپردازد و به این دلیل از پذیرش شهادتش جلوگیری شود (البهوتی، ۱۹۸۲: ج ۶، ص ۴۲۶).

افزون بر این، همان‌گونه که اگر خود زناکار توبه کند، شهادتش پذیرفته می‌شود، به طریق اولویت، کسی که هیچ نقشی در زنا نداشته، شهادتش سزاوارتر به پذیرش است. به بیان دیگر، همان‌گونه که کفر والدین موجب کفر فرزند نمی‌شود، فسق آنان نیز سبب فسق فرزند نمی‌گردد (البهوتی، ۱۹۸۲: ج ۶، ص ۴۲۶؛ مرغینانی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۱۲۴؛ ابن‌المرتضی، ۱۴۲۲: ج ۶، ص ۴۸؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۷۰).

۳-۵-۳. قول به تفصیل

فقه‌های مالکی در این مسئله تفصیل قائل شده‌اند؛ بدین معنا که شهادت ولد الزنا را صرفاً در باب زنا نپذیرفته‌اند؛ اما در سایر موارد، آن را مشروع و پذیرفتنی دانسته‌اند. ایشان چنین استدلال کرده‌اند که فردی متهم به فساد یا منکر، معمولاً می‌کوشد دیگران را نیز در همان منکر شریک کند تا تحمل آن برایش آسان‌تر گردد. از نظر مالکیه، همان‌گونه که کافران در پی کشاندن دیگران به کفر هستند، ولد الزنا نیز میل دارد دیگران مانند او باشند. از این رو،

شهادت او در موضوع زنا محل تردید و ظن به جانب‌داری است (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۷۷؛ الحطاب، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۱۶۱؛ دسوقی، بی تا: ج ۴، ص ۱۷۳). بنابراین، ولد الزنا به این اتهام مواجه است که خواهان اشاعه زناست؛ از همین رو، فقهای مالکیه برای تأیید دیدگاه خود به آیه شریفه «وَدَّوَالَّذِينَ كَفَرُوا كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً» (نساء: ۸۹) استناد کرده‌اند.

۳-۶. متهم نبودن شاهد

فقهای شیعه (نجفی، ۱۳۹۶: ج ۴۱، ص ۶۱) و اهل سنت (الزحیلی، ۱۴۱۸: ص ۶۰۴) اجماع دارند که شهادت اهل تهمت پذیرفته نیست؛ زیرا فلسفه شهادت، اثبات حق یکی از طرفین دعواست. از این رو، شاهد نباید خود متهم باشد؛ یعنی نمی‌تواند به نفع خود شهادت دهد یا از این طریق از ضرر و زیان خود اجتناب کند. از جمله مواردی که موجب اتهام شاهد می‌شود، قرابت او با مشهودله است که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد:

۱. اکثر فقهای امامیه بر این باورند که شهادت پدر درباره فرزندش پذیرفته نمی‌شود و شهادت پسر نیز در مورد پدر معتبر نیست (نجفی، ۱۳۹۶: ج ۴۱، ص ۷۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۲۹۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۳۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۷۲۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ص ۲۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۴۹۶). همچنین، بیشتر علمای اهل سنت، از جمله شریح، شعبی، شافعی و مالکی، چنین شهادتی را نپذیرفته‌اند (شافعی، ۱۳۹۳: ج ۷، ص ۴۷؛ المرداوی، ۱۹۵۵: ص ۶۶؛ الزحیلی، ۱۴۱۸: ص ۶۰۴؛ ابن اطفیش، ۱۹۸۶: ص ۱۴۳).

۲. در میان فقهای شیعه، صاحب جواهر شهادت شوهر را به سود یا زیان همسرش بدون ضمیمه پذیرفته است؛ اما در شهادت زن برای شوهر، وجود ضمیمه را ضروری می‌داند (نجفی، ۱۳۹۶: ج ۴۱، ص ۷۸). افزون بر این، در مؤثقه سماعه روایتی نقل شده است که

امام علیه السلام فرمود: «شهادت شوهر برای همسرش معتبر نیست، مگر آن که فرد دیگری نیز همراه او شهادت دهد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۲۴۷).

در فقه حنفی و مالکی، شهادت هر یک از زوجین به سود دیگری به دلیل احتمال تهمت، پذیرفته نیست (سرخسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۱۲۱؛ قرافی، ۲۰۱۶: ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ مالک بن انس، ۱۹۸۵ م: ج ۲، ص ۹۴)؛ اما بیشتر فقهای شافعی بر این باورند که شهادت هر یک از زوجین به سود یا زیان دیگری پذیرفته می شود (سرخسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۱۲۱؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ ق: ج ۱۲، ص ۷۴).

۷-۳. بینایی و شنوایی

ابوحنیفه و شیبانی بر این باورند که شاهد باید بینا باشد؛ اما قاضی ابویوسف معتقد است که اگر شاهد پیش تر دیده باشد و سپس نابینا شود، شهادتش همچنان قابل قبول است (الکاسانی، ۱۹۷۴ م: ج ۶، ص ۲۶۸؛ ابن حجر هیتمی، ۲۰۰۴ م: ج ۱۰، ص ۲۵۸-۲۵۹).

در برابر این نظر، ابن حزم شهادت نابینا را همانند شهادت شخص بینا، بدون هیچ شرطی می پذیرد (ابن حزم، ۱۳۵۰ ق: ج ۹، ص ۴۳۳). با این حال، فقهای دیگر مذاهب اعم از امامیه و اهل سنت بر این باورند که شهادت ناشنوا در افعال پذیرفته است و شهادت نابینا تنها در صورتی معتبر خواهد بود که تحقق صوت و صدا احراز شود (دسوقی، بی تا: ج ۵، ص ۱۶۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق: ص ۲۸۷؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ ق: ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ نجفی، ۱۳۹۶: ج ۶، ص ۴۱).

۸-۳. نطق

درباره شرط قدرت بر تکلم و سخن گفتن شاهد، میان فقهای دیدگاه های گوناگونی وجود دارد. جمهور بر این باورند که شاهد باید توانایی تکلم داشته باشد تا بتواند صریحاً لفظ

«أشهد» را بر زبان آورد. در مقابل، فقهای امامیه و مالکیه معتقدند که شاهد اخرس و لال نیز می تواند معتبر باشد و می تواند با اشاره یا نوشتن، شهادت خویش را بیان کند. این اختلاف نظر ریشه در مبانی اصولی مذاهب اسلامی دارد؛ بدین معنا که آیا لفظ «أشهد» در تحقق شهادت موضوعیت دارد یا آنکه هر عبارتی که معنای شهادت را برساند، کفایت می کند (الکاسانی، ۱۹۷۴م: ج ۶، ص ۲۶۸؛ قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ق: ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ج ۴، ص ۳۸).

۳-۹. عدم اجرای حد بر شاهد

بر پایه آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَخَصَّنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴)، یکی از شرایط اساسی شاهد آن است که حدّ قذف بر او جاری نشده باشد. فقها درباره پذیرش شهادت شخصی که حدّ قذف بر او اجرا شده و سپس توبه کرده است، دیدگاه های متفاوتی دارند: حنفیه و برخی فقهای امامیه بر این باورند که شهادت چنین فردی حتی پس از توبه نیز پذیرفته نمی شود. در مقابل، شافعیه، مالکیه، حنبلیه و شماری از فقهای امامیه معتقدند که در صورت توبه، شهادت او معتبر خواهد بود (الکاسانی، ۱۹۷۴م: ج ۶، ص ۲۷۱؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۱۷۸).

نتیجه گیری

شهادت در اصطلاح فقهی به «اخبار همراه با قطع و جزم نسبت به وجود حقی برای دیگری از سوی فردی غیر از قاضی» تعریف شده است. در قانون مدنی نیز تنها به ذکر شرایط بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد بسنده شده است. در مواردی که مردان از آن آگاهی ندارند، تنها شهادت زنان پذیرفته می شود و نصاب آن دوزن است. همچنین، در مواردی که

نصاب شهادت دو مرد مقرر شده، شهادت یک مرد و دوزن نیز معتبر خواهد بود. شرایطی همچون بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و انتفای تهمت از دیدگاه فقههای فریقین مورد اتفاق است. با این حال، در تعیین سایر شرایط شاهد، اختلاف نظر وجود دارد. از نظر فقههای اهل سنت، شرایط شاهد عبارت است از: بلوغ، عقل، اسلام، عدالت، انتفای تهمت، بینایی و توانایی تکلم. از دیدگاه فقههای امامیه، شرایط شاهد شامل بلوغ، عقل، اسلام، ایمان، عدالت، طهارت مولد و انتفای تهمت است. شایان ذکر است که شهادت یک شاهد به عنوان خبره و کارشناس یا به عنوان قرینه‌ای که قاضی بر آن اعتماد می‌کند نیز معتبر است. بنابراین، شهادت یکی از راه‌های اصلی ادله اثبات دعوا به شمار می‌آید. همچنین، قضاوت می‌تواند بر پایه شهادت و یمین صورت گیرد؛ و هرگاه شاهد از شهادت خویش بازگردد، ضامن نصف مال خواهد بود.

منابع

- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد بن علی (۲۰۰۴م)، تحفة المحتاج، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
- ابن حزم ظاهری، ابی محمد علی بن احمد (۱۳۵۰ش)، المحلی، مصر: چاپ منیره.
- ابن زهره حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ابن فرحون، ابراهیم بن علی (۱۹۸۶)، تبصرة الحکام في أصول الأقضية ومناهج الأحکام، مصر: الكليات الأزهرية.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۴۲۲)، الازهار في فقه الاثمة الاخيار، صنعاء: دارالحکمة الیمانیة.
- ابن نجیم، زین العابدین، (۱۹۹۲)، الاشباه والنظائر، بیروت: المكتبة العصرية.
- ابن قدامه المقدسی، ابومحمد موفق الدین عبدالله بن احمد (۱۳۸۸)، المغنی، مکتبة القاهرة.

- اطفیش یسجنی، محمد بن یوسف (۱۹۸۶م)، شرح کتاب النیل وشفاء العلیل، وزارة التراث القومي والثقافة.
- البابرتی، محمد بن محمد بن محمود (۱۹۹۲)، العناية شرح الهدایة، بیروت: دارالفکر.
- البجیرمی شافعی، سلیمان بن محمد بن عمر (۱۹۹۵م)، التجرید لنفع العبد، بیروت: دارالفکر.
- البهوتی الحنبلی، منصور بن یونس بن صلاح الدین (۱۹۸۲)، کشف القناع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیهقی، احمد أبوبکر (۱۹۹۴). السنن الکبری، قاهره: موقع وزارة الأوقاف المصریة.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، بیروت: دارالملايين.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: داراحیاء التراث.
- حطاب مالکی، محمد بن محمد الطرابلسی (۱۴۱۲ق)، مواهب الجلیل، لیبی: النجاح.
- حلبی، ابی صلاح (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبة الإمام امیرالمؤمنین (ع).
- حلی، ابن ادريس محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۴۰۳ق)، القواعد الفقهیة (تهذیب الأصول)، قم: اسماعیلیان.
- خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸)، موسوعة الامام الخوئی، چاپ اول، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
- دسوقی، شمس الدین محمد بن عرفه (بی تا)، حاشیة الدسوقی، مصر: دارالإحياء الكتب العربیة.
- راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
- الرحیبانی، مصطفی بن سعد السیوطی حنفی (۱۹۹۴م)، مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی، سوریه: المکتب الإسلامی.
- الرصاص التونسی المالکی، محمد بن قاسم الأنصاری (۱۹۹۳م)، الهدایة الکافیة الشافیة لبيان حقائق الإمام ابن عرفة الوافیة، (شرح حدود ابن عرفة للرصاص)، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- الرملی، محمد بن احمد شمس الدین (۱۹۹۳م)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج فی الفقه علی مذهب الإمام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م)، الفقه الاسلامی وأدلته، الطبعة الرابعة، المکتبة الحبیبيہ.

الزرقاء، مصطفى احمد (١٩٦٧م)، المدخل الفقهي العام، دمشق: الفباء - الاديب.
الزليعي الحنفي، عثمان بن علي بن محجن البارعى (١٣١٣)، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، مصر:
المطبعة الكبرى الاميرية.

سرخسى، محمد بن احمد شمس الدين (١٤٠٣ق)، المبسوط، قاهره: مطبعة السعادة.
سيد مرتضى، على بن حسين بن موسى علم الهدى (١٤٠٥)، رسائل الشريف المرتضى، قم: دارالقرآن الكريم.
سيد مرتضى، على بن حسين بن موسى علم الهدى (١٤١٥)، الانتصار في مفردات الإمامية، قم: دفتر
انتشارات اسلامي.

سيواسي، احمد بن محمود (٢٠٠٣م)، عيون التفاسير للفضلاء السماسير المشهور بتفسير الشيخ،
بيروت: دار صادر.

سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر جلال الدين (١٩٩٠م)، الاشباه والنظائر، بيروت، دارالكتب العلمية.
شافعي، محمد بن إدريس القرشي المطلبى أبو عبد الله (١٣٩٣ق)، كتاب الام، بيروت: دار قتيبة.
الشربيني الشافعي، شمس الدين محمد بن احمد خطيب (١٩٨٢م)، مغنى المحتاج، بيروت، دارالكتب العلمية.
شهيد ثاني، زين الدين بن على العاملى (١٤٠٣ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، بيروت: كلانتر.
شوكاني اليمنى، محمد بن على بن محمد بن عبد الله (١٤٤١)، فتح القدير، دمشق: دار ابن كثير،
دارالكلم الطيب.

شيخ انصارى، مرتضى (١٣٧٥ق)، المكاسب المحشى سيد محمد كلانتر، بيروت: دار احياء التراث العربى.
شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٤١٨ق)، علل الشرائع، قم: كتابفروشى داورى.
شيخ مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، المقنعة، بيروت: دارالمفيد.

صاوى مالكى خلوتى، احمد بن محمد (١٩٨٦م)، بلغة السالك لأقرب المسالك، بيروت: دارالكتب العلمية.
صعيدى العدوى، أبوالحسن على بن أحمد بن مكرم (١٤١٢ق)، حاشية العدوى على كفاية الطالب
الرباني، بيروت: دارالفكر.

طرابلسى الحنفى، ابوالحسن علاء الدين على بن خليل (١٣١٠ق)، معين الحكام، بيروت: المطبعة الميمنية.
طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن (١٤٠٧ق)، الخلاف، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
العبدري مالكي فاسي، محمد بن الحاج (۱۹۸۶م)، مدخل الشرع الشريف على المذهب، قاهره: مكتبة دار التراث.

علامه حلي، حسن بن يوسف، (۱۴۱۰ق)، قواعد الاحكام في معرفة الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
عنسي يمانى صنعاني، احمد بن قاسم (۱۹۹۳م)، التاج المذهب لأحكام المذهب: شرح متن الأزهار في فقه الأئمة الأطهار، صنعاء: دارالحكمة اليمنية.

فخرالمحققين حلي، محمد بن حسن بن يوسف اسدي (۱۳۷۸ق)، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: نشر مؤسسه اسماعيليان.

فيروزآبادي، مجدالدين محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، قاموس المحيط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
فيومي، ابوالعباس احمد بن محمد (۱۴۰۵)، المصباح المنير، قم: مؤسسة دارالهجرة.
قرافي، ابوالعباس شهاب الدين احمد بن ادريس المالكي (۲۰۱۶م)، أنوار البروق في أنواء الفروق، مصر: دار احياء الكتب العربية.

قلعه جي، محمد رواس (۱۴۱۸)، موسوعة فقه إبراهيم النخعي، مكة مكرمه: جامعة الملك عبدالعزيز، كلية الشريعة والدراسات الإسلامية، مركز البحث العلمي وإحياء التراث الاسلامي.
قليوبي وعميره احمد سلامة؛ احمد البرلسي (۱۴۱۵)، حاشيتا قليوبي وعميره، بيروت: دارالفكر.
الكاساني الحنفي، علاء الدين أبوبكر بن مسعود (۱۹۷۴م)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بيروت: دارالكتب العلمية.

كاتوزيان، ناصر (۱۳۸۴)، اثبات و دليل اثبات، تهران: ميزان.

مالك بن أنس بن ابي عامر اصبحي حميري، ابو عبدالله (۱۹۸۵م)، موطأ بيروت: دار إحياء التراث العربي.
ماوردي، علي بن محمد بن حبيب (۱۴۲۴)، الحاوي الكبير، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
محقق اردبيلي، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة والبرهان، قم: جماعة المدرسين، مؤسسة النشر الإسلامي.
المرداوي الحنبلي، علي بن سليمان علاء الدين أبوالحسن (۱۹۵۵م)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

- مرغینانی، علی بن ابی بکر (١٤١٧ق)، الهدایة شرح بداية المبتدی، کراچی: إدارة القرآن والعلوم الإسلامیه.
- مرورید، علی اصغر (١٤١٠ق)، دایرة المعارف فقهی سلسلة الینایع الفقهیة، بیروت: دارالتراث.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٥٣ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- ملاخسرو، محمد بن فرامرز بن علی (١٣٩٧)، درر الحکام فی شرح غرر الأحکام، زاهدان: اولوالألباب.
- موسوی بجنوردی، حسن بن آقابزرگ (١٤١٩ق)، قواعد فقهیه، ج ٧، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
- نجفی، محمد حسن (١٣٩٦)، جواهر الکلام شرح شرایع الإسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- نیشابوری، محمد بن عبدالله حاکم (١٤١١ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة.